

زن در جامعه و خانواده و مبارزه

زن در جامعه و خانواده و مبارزه اساس تقسیم ناعادلانه کار اجتماعی و استثمار نیروی کار، منجر به شکل‌گیری سیستم بهره‌کشی انسان از انسان شده است. در میان ساختار پیچیده روابط ناعادلانه طبقاتی، مرد سالاری، خشونت، جنگ و دیکتاتوری، امر آزادی و برابری زن یک وجه پیکار دایمی کمونیست‌ها در طول تاریخ شکل‌گیری طبقات بوده است. علاوه بر ستم جنسی، زن در جهان سرمایه‌داری به عنوان کارگر نیز تحت ستم طبقاتی قرار دارد. کارهای کمرشکن خانه، مسئولیت پخت و پز و نگهداری کودکان و صدها مشکل و موانعی که بیش‌تر آن‌ها برای مرد ناشناخته است، بر سر راه زن گسترده شده است. بسیاری از امور که برای مرد مجاز، یک امر بدیهی و پیش‌پا افتاده به شمار می‌آید، برای زن ممنوع و برخلاف شئون اجتماعی اعلام گردیده است. برای مثال اگر زن، آزادی بیش‌تر و حقوق انسانی برابر با مرد را مطالبه نماید به عقیده مدافعین فرقه‌های مختلف مذهبی و ناسیونالیستی، این گرایش‌ها عقب مانده سرمایه‌داری، جرم بزرگی را مرتکب شده که نابخشودنی است.

نقش زن در جامعه و خانواده و مبارزه، نقشی مهم و برای زیر بنای ساختارهای اجتماعی اهمیت ویژه‌ای دارد. بنابراین، جدا کردن نقش زن در جامعه و خانواده و مبارزه، یک جدایی کاذب است. اگر از این زاویه به مساله زن و آزادی‌هایش بنگریم قطعاً باید به این نتیجه برسیم که یک دیوار چینی بین جامعه و خانواده و مبارزه وجود ندارد و برعکس تاثیر متقابلی هم بر روی هم دارند. یعنی اگر زن در جامعه آزاد باشد در محیط خانواده نمی‌توان آن را محدود کرد، فقط می‌توان آزادی او را نقض کرد. اگر در خانواده آزادی وجود داشته باشد، زنی که وارد جامعه می‌شود، جامعه نیز به طور مطلق نمی‌تواند آزادی او را زیر علامت سؤال ببرد. زیرا زنی که به منافع انسانی و اجتماعی خود آگاه است با شهامت در مقابل این فشارها و ناملایمات می‌ایستد و از هر طریق ممکن برای به دست آوردن آزادی خود مبارزه می‌کند. بنابراین، آگاهی و مبارزه نقش مهمی را در رهایی زن و برابری واقعی زن و مرد ایفا می‌کند.

همچنین بسیار مهم است که تفاوت‌های ارگانیک و فیزیولوژیک طبیعی زن و مرد را نباید به تفاوت در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گسترش داد. هرگونه تفاوت در این عرصه‌ها به تبعیض و نابرابری و گرایش ارتجاعی مردسالاری منجر می‌شود. از این رو، بدون در نظر گرفتن جنسیت، چه زن و چه مرد، باید در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از حقوق یکسان و برابری برخوردار باشند. در این موارد هیچ توجیه ارگانیک و فیزیولوژیکی پذیرفته نیست و فراتر از آن، نظریه‌ای ارتجاعی و توجیه تبعیض و نابرابری و ستم مضاعف بر زنان و

آشکارا تبلیغ و ترویج فرودستی زن و مردسالاری است.

ریشه‌های ستم بر زنان را باید در روابط تولیدی حاکم بر جهان مبتنی بر سرمایه که بر اساس مناسبات بهره‌مکنشی انسان از انسان پایهریزی شده است مورد نقد و بررسی قرار داد. سیستم سرمایه‌داری، در پروسه رشد و تکامل خود، به دلیل نیاز به نیروی کار ارزان قیمت، زنان و کودکان را به عرصه کار مزدی کشاند. از این رو تا زمانی که جامعه به طبقات تقسیم شده است سرمایه‌داری، همچنان به نیروی کار ارزان قیمت زنان و کودکان کار برای کسب سود بیشتر نیاز دارد. بنابراین، سیستم سرمایه‌داری به دلیل منافعی که در روابط و مناسبات تولید سرمایه‌داری دارد، همواره تبعیض و نابرابری بین زن و مرد و پایداری مناسبات مردسالاری را بازتولید می‌کند و اگر هم در جایی مجبور به عقب‌نشینی شده و امتیازی می‌دهد در فرصت تاریخی دیگری آن را پس می‌گیرد. در چنین مناسبات تولیدی تلاش می‌شود که زنان از عرصه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دور نگاه داشته شوند تا ستم «جنسیتی» نیز همواره در مناسبات سرمایه‌داری به عنوان مساله‌ای تغییرناپذیر باقی بماند.

تحلیلی بر نقش زن در جامعه و خانواده و مبارزه، ریاکاری سرمایه‌داری در دفاع از حقوق زنان و آن‌گرایش فمینیستی را که مشکل زنان را نه در مناسبات سرمایه‌داری، بلکه صرفاً در دشمنی و خصومت با مردان دنبال می‌کند را به نمایش می‌گذارد.

#### ● زن در جنبش کارگری

مبارزه برای رهایی زنان و برقراری برابری واقعی بین زن و مرد، همواره بخش جدایی‌ناپذیر مبارزه دایمی جنبش کارگری کمونیستی در طول تاریخ عروج سرمایه‌داری بوده و هنوز هم هست. به قول کلنتای:

«این زنان کارگر بودند که با دست‌ان کاری خود راه ناهمواره استقلال را برای زنان هموار کردند... زن کارگر، زمانی برای حق کار به مبارزه برخاست که اساساً کار کردن برای زنان بورژوا، تنگ به حساب می‌آمد. زن بورژوا، آسوده خاطر، در چهاردیواری خانه‌اش آرامیده بود و به خرج همسر، پدر، برادر یا عاشق پیشه‌گانش در سعاد

۱۸:۵۵

ت به سر می‌برد؛ حال آن‌که، زن کارگر در مبارزه بی‌پروایش برای نان روزانه، شعار... «حق کار کردن» را در عمل متحقق نمود.» بدین ترتیب، زن کارگر، با وجود سختی‌ها و مشکلات فراوان مبارزه می‌کرد. زن بورژوا، بی‌خبر از همه چیز به دنبال منافع خصوصی خود مطیع و فرمانبردار مرد بود.

در سال ۱۸۳۷، جنبش بزرگ «چارتیست‌ها» (طرفداران منشور)، به ابتکار انجمن کارگران لندن، در انگلستان اعلام

موجودیت کرد. روزنامه این جنبش «ستاره شمال» نام داشت. این جنبش که یکی از مترقی‌ترین اتحادیه‌های کارگری خود بودند برنامه شش ماده داشتند که حول آن مبارزه می‌کردند. با وجود این که در این شش ماده به مساله مستقیم زنان اشاره نشده بود، اما زنان در این جنبش فعال بودند. کلنتای، درباره شرکت زنان در این جنبش نوشته است: «در سال ۱۸۴۱، در صنایع انگلستان، چیزی حدود نیم میلیون زن کار می‌کردند(از ۴۶۴۰۰۰ زن، ۲۵۸۰۰۰ نفر در صنایع نساجی و ۱۷۷۰۰۰ نفر در تهیه پوشاک اشتغال داشتند.) آن‌ها فعالانه در مبارزه طبقاتی شرکت داشتند...»

جنبش چارتیست‌ها، در سال ۱۸۴۲ سرکوب شد. حدود ۱۵۰۰ نفر از فعالین و رهبران آن دستگیر شدند و در سال ۱۸۵۰، این جنبش از صحنه سیاسی انگلستان محو شد.

برخی از اتحادیه‌های کارگری در مبارزه‌ای که بر علیه اجحافات و زیاده‌روی‌های بورژوازی به مبارزه محدود رفرمیستی مشغولند، حضور زنان کارگر در این تشکل‌ها را چندان جدی نمی‌گیرند. این در حالی است که میلیون‌ها زن کارگر عضو این تشکل‌ها هستند. تقریباً در کلیه کشورهای بزرگ سرمایه‌داری و در کشورهای در حال توسعه، تعداد زنانی که در تولید اشتغال دارند، به نحو قابل ملاحظه‌ای در حال افزایش است.

همچنین هنگامی که بی‌کارسازی کارگران مطرح است زنان در اولین ردیف بی‌کاران قرار می‌گیرند، در حالی که همین اتحادیه‌ها قرار است از حقوق اعضای خود دفاع کنند، اما در بی‌کارسازی زنان، عکس‌العمل و اعتراض جدی از خود نشان نمی‌دهند. کمونیست‌ها همواره این گرایش رفرمیستی درون طبقه را مورد نقد قرار می‌دهند.

اساساً تقسیم‌بندی استثمارشدگان بر حسب جنسیت، بیانگر گرایش بورژوازی و یا یک نوع محافظه‌کاری است که هنوز در میان تشکل‌های کارگری رفرمیستی از دوران قدیم باقی مانده است. اگر در دوران انترناسیونال اول، بسیاری از این تشکل‌ها زنان را در میان صفوف خود راه نمی‌دادند و با اعتراض شدید انترناسیونال و مارکس روبرو بودند، بعدها این تشکل‌های کارگری به زائده احزاب رفرمیست سوسیال دمکرات تبدیل شدند و در دو جنگ جهانی اول و دوم در کنار آن‌ها قرار گرفتند. متأسفانه هنوز هم این تفکر مانع از آن است که مثلاً اتحادیه‌های کارگری آمریکا و انگلستان و غیره، یک اعتراض و اعتصاب جدی علیه جنگ دولت‌های امپریالیستی این کشورها سازمان‌دهی کنند و نگذارند آن‌ها با سیاست‌های عنان گسیخته جامعه بشری را به سوی جنگ و سرکوب و فقر بکشانند. بیش‌ترین قربانیان این جنگ‌ها متأسفانه مردم عادی، به ویژه کودکان و زنان هستند. «شعار کارگران جهان متحد شوید!»، که در گذشته حتی بسیاری از اتحادیه‌های کارگری نیز آن را بر سر در و دیوارشان و سالن‌های کنفرانس‌شان آویزان می‌زدند، امروز فراموش کرده‌اند. کارگران عراقی که هر

روز در میان جنگ امپریالیستی و ملی و مذهبی جان خود را از دست می‌دهند، انگار بخشی از طبقه کارگر جهانی نیستند؟! البته اعتراضاتی در این سال علیه جنگ صورت گرفته است اما این اعتراضات چندان موثر نبودند و مانع ادامه لشکرکشی و جنگ دولت‌های جنگ‌طلب نشدند.

از سوی دیگر تاکنون، زنان با همان میزان تخصص مردان، دست‌مزدهای پایین‌تری دریافت می‌کنند. این پایین بودن دست‌مزد زنان، ربطی به سطح تولید محصول بیشتر، بازدهی بیشتر، تخصص بیشتر ندارد، چون زن است باید دست‌مزد کم‌تری نسبت به همکار مرد خود داشته باشد. این یک تفکر بورژوازی است که هر کارگری اعم از زن و مرد باید بر علیه آن مبارزه کند و خواهان حقوق برابر در ازای کار برابر بدون در نظر گرفتن جنسیت شوند. این تفکر شنیع‌ترین و غیرانسانی‌ترین نوع استثمار را مدنظر دارد.

از نظر پرولتاریا، کار و دست‌مزد بر حسب جنسیت نباید وجود داشته باشد. شعار «دست‌مزد برابر، در ازای کار برابر» را مستقل از جنسیت کارگران، باید به یک شعار عمومی در هر کارخانه و کارگاهی تبدیل کرد. اگر زنان در مبارزه طبقه کارگر در یک موقعیت برابر با همکاران مرد خود سازمان‌دهی نشوند، عملاً دست بورژوازی، به خصوص در سطح تعیین و انعقاد دست‌مزدها و هنگام بی‌کارسازی‌ها بازتر خواهد بود. بورژوازی از هر گونه تفرقه در میان کارگران و ضعف سازمان‌دهی آن‌ها به نفع سیاست‌های خود نهایت سود را می‌برد. از این رو نباید در این عرصه نیز فضا را برای مانور بورژوازی باز گذاشت.

#### ● تشکیل‌یابی زنان

گرایش‌ات رفرمیستی و به خصوص گرایش ارتجاعی مردسالاری و همچنین گرایش فمینیستی لیبرالی، سبب شده است که در برخی از کشورها سازمان‌های صرفاً «زنانه» مستق

۱۸:۵۵

ل از شرکت «مردان» تشکیل شود که هدف مبارزه‌شان نه مبارزه با استثمارگران، بلکه عمدتاً بر علیه مردان متمرکز شده است. چنین تفکری، نه تنها کمک چندانی به رشد و گسترش مبارزه زنان بر علیه ستم بورژوازی و مردسالاری نمی‌رساند، بلکه لطمات جدی نیز به مبارزه مشترک زن و مرد برای برقراری برابری زن و مرد لطمه می‌زند. مساله و مشکل زن، مساله و مشکل مرد نیز هست. مردان وظیفه دارند که در راه رهایی زن، دوش به دوش زنان مبارزه کنند. آن گرایشی که مانع این مبارزه مشترک است را باید عمیقاً نقد کرد.

البته، حق طبیعی هر گروهی از زنان است که تشکل دل‌خواه خود را به وجود آورند، تا آن‌جا که به کمونیست‌ها مربوط است

آزادی بیان و تشکل را به رسمیت می‌شناسند و هر تشکلی که زنان و کارگران به وجود می‌آورند را تخریب نمی‌کنند. آنچه که مورد نقد کمونیست‌هاست نه تشکل، بلکه مضمون و محتوا و اهداف آن تشکل است.

شکی نیست که در امر تشکل نباید «جنسیت» مورد کمکش و مناقشه قرار گیرد تا در فضایی آزاد و دوستانه زن و مرد هر دو در کنار هم مبارزه را عمیق‌تر و وسیع‌تر و قدرت‌مندتر پیش ببرند. در چنین شرایطی، نیازی به تشکل زنان و یا مردان باقی نمی‌ماند. خود ساختن دو نوع تشکل، به طور اتوماتیک مرزی را بین دو جنس به وجود می‌آورد که به دور شدن بیشتر و تضعیف مبارزه منجر می‌گردد. این هم به نفع نیروهای ارتجاعی ضدزن آزادی و برابری زن با مرد است. در هر صورت برپایی هر تشکلی بر اساس جنسیت، بی‌شک به پیش‌برد مبارزه مشترک زنان و مردان آزادی‌خواه و برابری‌طلب کمک چندانی نمی‌رساند.

بسیار مهم است که توجه کنیم رهایی زن فقط امر خود زنان نیست، بلکه رهایی زن از قید و بند خرافات ملی و مذهبی و مردسالاری به آزادی کل جامعه منجر می‌شود؛ بنابراین، مسئله آزادی زن، مسئله مشترک هر دو، یعنی زن و مرد است.

بدین ترتیب، یکی از بزرگ‌ترین ضعف‌های جنبش زنان، «زنانه» کردن آن است. این سنت کهنه مردسالاری و مذهبی است که امروز در قالب و بسته‌بندی «مدرن‌تری» به جامعه ارائه می‌شود. صرفاً زنانه کردن این جنبش، با توجه به این که مردان نیز همانند زنان مورد ستم طبقاتی قرار می‌گیرند و یا عدم حضور آن‌ها در این جنبش برابری‌طلبانه آن را تضعیف می‌کند، به نفع سیستم طبقاتی حاکم است. بنابراین، اگر هم تشکل زنان برپا می‌شود، سیاست اصولی و انسانی این است که زن و مرد آزادانه و آگاهانه در آن تشکل، در فضایی صمیمانه و برابر، برای امر رهایی زنان مبارزه کنند.

#### ● جنبش زنان در دهه‌های شصت و هفتاد

شکی نیست که جنبش زنان در دهه‌های شصت و هفتاد، هر چند زمینه کار خود را به طور اساسی روی بهبود و افزایش امتیازات زنان قرار داد، اما این جنبش به مرور زمان از جایگاه اصلی کار و زندگی زنان دور شد و به یک امر زنان بورژوازش و آکادمیک تبدیل شد. و یا این که چند نفر زن به پارلمان انتخاب شوند، هدف اصلی‌ها شد. این در حالی است که میلیون‌ها زن کارگر و کارمند از معادلات این‌ها حذف شده است و اگر هم در جایی یادشان بیافتند همان روزهای انتخابات است که به رای آن‌ها نیاز دارند.

در این مدت، به ویژه از مقطع جنگ دوم جهانی، یکی از مهم‌ترین اتفاقی که در رابطه با زنان روی داد، ورود هر چه بیشتر آن‌ها به بازار کار است. بر اساس آمارهای رسمی، در سال ۱۹۵۰، فقط یک سوم زنان در بازار کار مشغول کار مزدی

بودند، این رقم در سال ۲۰۰۴، به ۶۰ درصد رسید. بیش‌ترین تغییرات بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ روی داد و بعد از آن، تراز شرکت زنان در بازار کار تغییر چندانی نداشته است.

هم‌زمان با افزایش نیروی کار زنان، تغییرات بزرگی نیز در مشاغل ویژه زنان، که بر اساس جنسیت بنا شده بود، روی داد. در سال ۲۰۰۴، زنان تقریباً نیمی از همه کارهای مدیریت حرفه‌ای و کارهای وابسته به این حوزه‌ها را در دست گرفتند، تحول بزرگی بود و این مشاغل تاثیر زیادی بر رشد زنان در بازار کار به بار آورد.

در عرصه‌های سیاسی و آکادمیک و مدیریت، زنانی که دارای مدارک دانشگاهی بودند، به وجود آمد. بدین ترتیب، این بخش از نیروی کار، به پیشرفت‌های چشمگیری نائل شد. در حالی که در زیست و زندگی میلیون‌ها زن کارگر و محروم، تحول زیادی به وقوع نپیوست. هنوز اکثریت زنان کارگر با دست‌مزدهای پایین، کارهای ناپایدار و عدم مزایای کاری، مشغول به کار هستند.

زنان هنوز اولین مسئول بزرگ کردن کودکان و کار خانگی هستند. اگر چه تعداد مردانی که مسئولیت نگهداری کودک و کار خانگی را انجام می‌دهند رو به افزایش است، اما هنوز شکاف عظیم بین ساعات کاری زنان و مردان در مسئولیت بزرگ کردن کودک و کار خانگی موجود است. هنوز هم مردان بخش بسیار اندکی از مسئولیت‌های خانه را به عهده می‌گیرند.

با افزایش تعداد زنانی که وارد بازار کار می‌شوند، مردان سهم کار خانگی تا حدودی بالا رفته است اما هنوز این شکاف پر نشده و به سطح برابری نرسیده است.

دست‌مزدهای پایین و مسئولیت بیش‌تر زنان در مقابل کودکان

۱۸:۵۵

، مساله‌ای که هنوز لاینحل مانده است. رقم زنان فقیر نسبت به مردان فقیر بیش‌تر است. بسیاری از محققان بر این باورند که یک سوم زنان در خط فقر یا ۲۰ درصد پایین‌تر از خط فقر دولتی زندگی می‌کنند. همچنین از سال ۲۰۰۱، درصد زنان سرپرست خانواده که در فقر زندگی می‌کنند افزایش یافته است.

بر اساس گزارشات و پژوهش‌های متعدد زنان نصف مواد غذایی جهان را تولید می‌کنند، در حالی که ۶۲ درصد از قحطی-زدگان آن را تشکیل می‌دهند. با این که ۲/۳ کار جهان توسط زنان انجام می‌شود اما ۷۰ درصد فقیران جهان زن هستند. زنان فقط ۱۰ درصد از عایدی جهان را وصول می‌کنند.

یکی از مهم‌ترین دلایل فقر زنان، حقوق پایینی است که در بازار کار به زنان پرداخت می‌شود و یا در بی‌کارسازی‌ها نخست

زنان را بی‌کار می‌کنند. حقوق متوسط زنان در مشاغلی که بیش‌ترین کارکنان آن زن هستند بسیار پایین است. علاوه بر این، زنان به بهانه حاملگی و غیره نیز از کار اخراج می‌گردند. بعلاوه میلیون‌ها زن خانه‌دار، در بسیاری از کشورهای جهان، مانند برده بدون هیچ دست‌مزدی به کارهای کسالت‌آور خانه با ساعات کار طولانی مشغولند.

#### ● زنان خانه‌دار

استقلال اقتصادی زنان و برابری زن در مقابل کار مساوی با مرد، یک امر مهم و ضروری مبارزه برای تحقق برابری در این عرصه است، اما کار خانگی را نمی‌توان با این مسئله توضیح داد و با آن مبارزه کرد. زیرا در پایه‌ای‌ترین سطح کار خانگی یک نوع بردگی است. برای مثال، بنا به آمار رسمی در ایران، بیش از ۱۳ میلیون زن خانه‌دار وجود دارد. در حالی که فعالین زنان کمتر به بسیج و سازمان‌دهی این زنان روی می‌آورند و البته سازمان‌دهی زنان خانه‌دار سختی‌ها و پیچیده‌گی‌های خاص خود را دارد. اما این نیروی عظیمی است که اگر آزاد شود جامعه را زیر و رو می‌کند. همچنین ریشه‌های تفکر مردسالاری و بازتولید آن را نیز که عمدتاً در میان این نیرو جا خوش کرده است، دگرگون می‌سازد. تلقی رایج از کار خانگی که آن را به مثابه یک امر طبیعی برای زن خانه‌دار ادلی و ابدی تلقی می‌کند، از بین می‌برد.

حداقل مبارزه برای بهبود زنان خانگی این است که کار خانگی، به عنوان کار به رسمیت شناخته شود و براساس ساعات کار نیز دست‌مزد پرداخت شود. از همه قوانین مربوط به اشتغال از جمله بیمه بی‌کاری و غیره نیز برخوردار گردد. استقلال اقتصادی زنان خانگی، سبب می‌شود که به تحقیر و توهین و مردسالاری تن ندهند. در مبارزات سیاسی و اجتماعی با آسودگی و جدیت بیش‌تری شرکت کنند. مدت زمانی که زن خانه‌دار، به امور مربوط به نگهداری کودکان، تهیه لباس و غذا، نظافت خانه و غیره صرف می‌کند، ساعت کار به حساب آید. هر چند که در این شرایط نیز ساعات کار برای زنان خانه‌دار، چندان قابل اجرا نخواهد بود.

#### ● شکاف جنسیتی ۲۰۰۶

(، در سال ۲۰۰۶، نشان می‌دهد که ایران در میان ۱۱۵ کشور WEF گزارش جهانی شکاف جنسیتی خانه اقتصاد بین‌الملل) در رتبه ۱۰۸ قرار دارد. در این گزارش برابری بین زن و مرد در ۱۱۵ کشور جهان بر اساس چهار شاخص مورد بررسی قرار گرفته است. این شاخص‌ها عبارتند از: فرصت‌ها و مشارکت اقتصادی، فرصت‌های تحصیلی، توانمندی‌های سیاسی، بهداشت و زنده ماندن مادران. در مجموع، کشورهای اسکانندیناوی مانند سوئد، فنلاند و ایسلند بالاترین و کشورهای خاورمیانه همچون عربستان سعودی و یمن پایین‌ترین مقام‌های این جدول را اشغال می‌کنند.

۱۰ کشور برتر سوئد، نروژ، فنلاند، ایسلند، آلمان، فیلیپین، نیوزیلند، دانمارک، انگلستان و ایرلند هستند. کشورهای اروپای غربی، بعد از کشورهای اسکاندیناوی در رتبه دوم و پس از آن، به ترتیب کشورهای آمریکای شمالی، اروپای شرقی، آمریکای لاتین و جزایر کارائیب، آسیا، کشورهای جنوب صحرای آفریقا و بالاخره خاورمیانه قرار دارند.

در این گزارش آمده است، کشورهای اسکاندیناوی تنها کشورهایی هستند که موفق شده‌اند ۸۰ درصد شکاف جنسیتی را پر کنند. سوئد، تنها کشوری است که در آن زنان به طور مساوی در پارلمان و کابینه وزرا حضور دارند. در فنلاند، نروژ، دانمارک و ایسلند زنان دست کم یک سوم اعضای پارلمان و وزرا را تشکیل می‌دهند. این کشورها سابقه‌ای طولانی‌تر از بقیه کشورها در مشارکت سیاسی زنان دارند. سوئد، اولین کشور جهان بود که زنان حق رای یافتند (در سال ۱۸۶۸)

برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردان نیز در کشورهای اسکاندیناوی بالاتر از سایر کشورهاست.

کشورهای اتحادیه اروپا، هر چند در مجموع رتبه‌های بالایی احراز کرده‌اند، اما در برداشتن شکاف‌های جنسیتی هماهنگ عمل نکرده‌اند. برای مثال، در آلمان، با این که مشارکت سیاسی زنان بالاست (رتبه ۶) اما از لحاظ فرصت‌ها و مشارکت اقتصادی زنان، این کشور در رتبه ۳۲ قرار دارد. آلمان و انگلیس و ایرلند در ردیف ۱۰ کشور بالای جدول قرار دارند.

روسیه در مجموع رتبه ۴۹، یونان رتبه ۶۹، فرانسه رتبه ۷۰، ایتالیا رتبه ۷۷ و قبرس رتبه ۸۴ را کسب کرده‌اند. روسیه،

با این که

۱۸:۵۵

در ارائه فرصت‌های اقتصادی، بهداشت و فرصت‌های تحصیلی به زنان موفق بود (به ترتیب رتبه‌های ۲۲، ۱۸ و ۳۶)، اما در زمینه توانمندسازی سیاسی زنان بسیار ضعیف بوده است (رتبه ۱۰۸). در روسیه تنها ۱۰ درصد اعضای پارلمان را زنان تشکیل می‌دهند و زنان در کابینه وزرا نیز جایی ندارند. ایالات متحده آمریکا نیز با این که از لحاظ مشارکت اقتصادی زنان رتبه سه و از لحاظ بهداشت رتبه یک را (به همراه ۳۳ کشور دیگر) داراست، اما از لحاظ مشارکت سیاسی زنان رتبه ۶۶ را کسب کرده است. تنها ۱۵ درصد اعضای پارلمان آمریکا و ۱۴ درصد وزرا را زنان تشکیل می‌دهند.

پرجمعیت‌ترین کشورهای آمریکای لاتین، برزیل و مکزیک، به ترتیب رتبه‌های ۶۷ و ۷۵ را دارند. در این دو کشور مشارکت اقتصادی زنان پایین است که مهم‌ترین دلیل آن را تبعیض در درآمد می‌توان برشمرد. این دو کشور نیز از لحاظ تامین بهداشت زنان در وضعیت مناسبی هستند. گواتمالا، با رتبه ۹۵ پایین‌ترین مقام را در میان کشورهای آمریکای لاتین دارد.

در آسیا، فیلیپین تنها کشوری است که در زمره ۱۰ کشور اول جهان در پر کردن شکاف جنسیتی قرار گرفته است. این



کشور از لحاظ تامین بهداشت و آموزش برای زنان رتبه اول را داراست و در میان پنج کشور اول جهان است (به همراه فرانسه، جمهوری دومینیکن، لسوتو و هندوراس) که موفق به برداشتن شکاف جنسیتی در این زمینه‌ها شده است. این کشور در بهر مند کردن زنان از فرصت‌های اقتصادی و سیاسی نیز موفق عمل کرده است (به ترتیب رتبه‌های چهار و ۲۲) بعد از فیلیپین کشور سریلانکا (با رتبه ۱۳) قرار دارد. سریلانکا، در میان کشورهای جهان رتبه هفتم را در مشارکت سیاسی زنان داراست. در ۵۰ سال گذشته، ۲۱ سال رهبری این کشور به دست زنان بوده است. تایلند (رتبه ۴۰) رتبه‌های بعدی آسیایی را به خود اختصاص داده‌اند.

چین رتبه کلی ۶۳ را در برداشتن شکاف جنسیتی داراست. این کشور از لحاظ فرصت‌های اقتصادی برای زنان رتبه ۵۳ و از لحاظ مشارکت سیاسی زنان رتبه ۵۲ را داراست، اما از لحاظ وضعیت بهداشت و زنده ماندن زنان رتبه یکی مانده به آخر را در جدول اشغال کرده است.

کشورهای بنگلادش، هند، ایران و پاکستان پایین‌ترین رتبه‌ها را در آسیا اشغال کرده‌اند (به ترتیب ۹۱، ۹۸، ۱۰۸ و ۱۱۲) با این حال، در این کشورها به استثنای ایران، مشارکت سیاسی زنان بالاست و از این لحاظ حتی از کشورهای آمریکا و ژاپن نیز پیشی گرفته‌اند. در حالی که بنگلادش، هند و پاکستان به ترتیب رتبه‌های ۱۷، ۲۰ و ۳۷ را در زمینه مشارکت سیاسی زنان دارند، ایران از این لحاظ رتبه ۱۰۹ را در میان ۱۱۵ کشور جهان کسب کرده است. از لحاظ مشارکت اقتصادی، ایران با رتبه ۱۱۳، به همراه عربستان و یمن در ته جدول قرار دارد. همچنین ایران، با این که در میان تمام کشورهای جهان رتبه اول را در نسبت ورود زنان به دانشگاه داراست، اما به دلیل پایین بودن فرصت‌های تحصیلی در مقاطع ابتدایی و متوسطه برای دختران، از لحاظ فراهم کردن فرصت‌های تحصیلی در رتبه ۷۹ قرار گرفته است. از لحاظ تامین بهداشت و زنده ماندن زنان، ایران در رتبه ۵۹ و از بسیاری از کشورهای آسیایی در موقعیت بهتری قرار دارد.

در میان کشورهای عربی، کویت در برداشتن شکاف جنسیتی موفقیت بیشتری داشته است و بعد از آن تونس و اردن قرار دارند. تونس، از لحاظ مشارکت سیاسی زنان بالاترین مقام را نسبت به سایر کشورهای عرب داراست. عربستان سعودی و یمن، از لحاظ مشارکت اقتصادی و سیاسی زنان و رتبه کلی برداشتن شکاف جنسیتی، در ته جدول جای دارند.

جمهوری اسلامی، حتی هیچ‌کدام از کنوانسیون‌های و بیانیه‌های سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل، درباره زنان را قبول ندارد.

رئیس جدید مرکز امور زنان و خانواده در اولین نشست مطبوعاتی خود اعلام کرد: «تا زمانی که زنده‌ام و ریاست این

مرکز را بر عهده دارم اجازه نمی‌دهم به هیچ کدام از موافقت نامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی در مورد حقوق زنان بپیوندم.» دکتر طبیب زاده نوری که به ریاست این مرکز انتصاب شده است، در نشست روز سه‌شنبه، ۲۹ خرداد ۱۳۸۵، ابتدا از نقش و رسالت رسانه‌ها و اینترنت در بوجود آوردن تحولات فرهنگی موجود سخن گفت و از آنان خواست که از انتقال اطلاعاتی که از صحت و سقم آن خبری ندارند، خودداری کنند تا از ایجاد تنش بواسطه انتشار این اخبار جلوگیری شود.

وی سپس گفت: «از بد حادثه مسئولیت این مرکز بر عهده من قرار گرفته است و قبول یک مسئولیت در نظام جمهوری اسلامی احتیاج به جرات زیادی دارد چون اگر مسئولیتی به خوبی انجام نپذیرد، بار دین ۷۰ میلیون انسان علاوه بر فشار قبر بردوشش است. من هم در این راه نیازمند دعای همه دوستان هستم.»

طیبیب زاده نوری، در ذکر دلایل تغییر نام این مرکز در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد و افزودن نام خانواده به این مرکز گفت: «زنان، خارج از حضورشان در خانواده صاحب هویت اجتماعی هستند اما بهترین هویت برای زنان همان هویتی است که در خ

۱۸:۵۵

انواده برای شکل زن می‌گیرد و حضور زن باعث ایجاد آرامش و رفاه اهالی خانواده می‌شود. صیانت از کیان خانواده هم بر عهده زنان گذاشته شده است و زنان ما به این مسئولیت واقفند. به همین دلیل و برای تحکیم بنیان خانواده بواسطه حضور زنان، نام این مرکز تغییر یافته و قصد داریم تا با ارائه راهکارهای کلان در زمینه حل مشکلات خانواده و تحکیم بنیان خانواده و نظارت بر این امر گام برداریم.

پس از این سخنان، نشست با سئوالات خبرنگاران ادامه یافت. طبیب زاده نوری، در پاسخ به سئوالاتی در خصوص حمایت‌ها NGO هایی که در زمینه زنان فعالیت می‌کنند، گفت: «به دلیل سرعت زیاد در رشد و گسترش NGO های این مرکز از هایی داده می‌شده که NGO، در سیستم قبلی هیچ نظارتی بر عملکرد این سازمان‌ها نمی‌شده و گاهی دیده شده مبالغ هنگفتی به ناکارآمد بوده‌اند و حتی فقط یک شماره ثبت از آنان موجود است. در حالی که ما برنامه وسیعی برای شناسایی این سازمان‌های زنان اختصاص یافته است، NGO های غیردولتی داریم و از سازمان‌های فعال با بودجه ۴۰۴ میلیون تومانی که برای حمایت می‌کنیم...» (آفتاب نیوز، سه شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۸۵-۲۰ جون ۲۰۰۶)

#### ● خشونت علیه زنان

زنان در جهان، به عناوین گوناگون مورد خشونت قرار می‌گیرند. خشونت علیه زنان، چهره کریه و هولناک جهانی دارد. از

این رو جوامع بین‌المللی بورژوازی نیز با مبارزه زنان و مردان آزادی‌خواه و برابری‌طلب مجبور شده‌اند، قوانینی را در این مورد وضع کنند و روزهای به خصوصی را نیز برای برجسته کردن آن تعیین نمایند.

قطعنامه ۴۸/۱۰۴ مجمع عمومی سازمان ملل، مصوبه ۲۳ فوریه ۱۹۹۴

ماده (۱) در این اعلامیه، عبارت «خشونت علیه زنان» به معنی هر عمل خشونت‌آمیز براساس جنس است که به آسیب یا رنجاندن جسمی یا روانی زنان منجر شود. یا احتمال می‌رود که منجر بشود، از جمله تهدیدات یا اعمال مشابه، اجبار یا محروم‌کردن مستبدانه زنان از آزادی، که در نظر عموم یا در خلوت زندگی خصوصی انجام شود.

ماده (۲) تعبیر خشونت علیه زنان باید شامل موارد زیر، اما نه محدود به این موارد، باشد.



خشونت جسمی، جنسی و روانی که در خانواده اتفاق می‌افتد، از جمله کتک‌زدن، آزار جنسی دختر بچه‌ها در خانه، خشونت مربوط به جهیزیه، تجاوز توسط شوهر، ختنه زنان، خشونت مربوط به استثمار زنان و دیگر رسوم عملی که به زنان آسیب می‌رساند.



خشونت جسمی، جنسی و روانی که در جامعه‌ی عمومی اتفاق می‌افتد، از جمله تجاوز، سوءاستفاده جنسی، آزار جنسی و ارباب در محیط کار، در مراکز آموزشی و جاهای دیگر، قاچاق زنان و تن‌فروشی اجباری.




خشونت جسمی، جنسی و روانی «شکنجه» در هر جایی، که توسط دولت انجام شود یا نادیده گرفته شود. ماده (۳) زنان به طور برابر حق برخورداری و حفظ همه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی، و همه عرصه‌های دیگر را دارند. این حقوق از جمله شامل موارد زیر است :




حق زندگی



حق برابری



حق آزادی و امنیت شخصی




حق حمایت بالسویه قانون



حق آزادی از همه اشکال تبعیض



حق بهره‌برداری از بالاترین میزان ممکن سلامت جسمی و روانی



حق شرایط عادلانه و رضایت‌بخش برای کار



حق این که فرد، مورد شکنجه یا دیگر مجازات‌ها یا رفتار خشن و غیرانسانی و تحقیرآمیز واقع نشود.

روز ۲۵ نوامبر ۱۹۶۰، حکومت جمهوری دومینیکن، سه تن از زنان فعال سیاسی در زمینه حقوق زنان را به طرز فجیعی در یک سانحه ساختگی به قتل رساند، ۴۶ سال می‌گذرد.

به همین مناسبت روز حذف خشونت علیه زنان، نخست در سال ۱۹۸۰ در آمریکای لاتین و در سال ۱۹۹۹، در مجمع

عمومی سازمان ملل به تصویب رسید و روز ۲۵ نوامبر، به عنوان روز جهانی حذف خشونت علیه زنان اعلام شد.

در بسیاری از کشورها، دولت‌ها موظف شده‌اند که بودجه‌های کلانی را برای مبارزه با خشونت علیه زنان حتی در اختیار

سازمان‌های غیردولتی و فعالان جنبش زنان قرار دهند تا در جهت ترویج فرهنگی برابری‌طلبانه و در جهت محو تبعیض و

خشونت علیه زنان تلاش کنند. همچنین به باری زنان خشونت‌دیده بشتابند.

در طول تاریخ، خشونت علیه زنان، به اشکال مختلف از زنده به گور کردن دختران، فروش آنان به عنوان کنیز، ختنه،

سنگسار، ازدواج اجباری، تا تجاوز و توهین و کتک زدن و غیره در جریان بوده است.

سازمان ملل در اکتبر سال ۲۰۰۶، در یک بررسی که حاصل آن گزارشی مشتمل بر ۱۳۹ صفحه است؛ به وضعیت زنان جهان پرداخته و از آن به عنوان «تبعیض و نقض حقوق بشر زنان» یاد کرده است.

براساس این گزارش، هر ساله ۵۰۰۰ زن در سراسر دنیا، توسط افراد خانواده خود به دلایل ناموسی به قتل می‌رسند. از ۱۹۲ کشور عضو سازمان ملل، حداقل در ۱۰۲ کشور، هیچ قانونی برای مرتکبین خشونت علیه زنان وجود ندارد.

بهرام رحمانی

<http://tribun-e-zan.blogfa.com>

اساس تقسیم ناعادلانه کار اجتماعی و استثمار نیروی کار، منجر به شکل‌گیری سیستم بهره‌کشی انسان از انسان شده است. در میان ساختار پیچیده روابط ناعادلانه طبقاتی، مرد سالاری، خشونت، جنگ و دیکتاتوری، امر آزادی و برابری زن یک وجه پیکار دایمی کمونیست‌ها در طول تاریخ شکل‌گیری طبقات بوده است.

علاوه بر ستم جنسی، زن در جهان سرمایه‌داری به عنوان کارگر نیز تحت ستم طبقاتی قرار دارد. کارهای کمرشکن خانه، مسئولیت پخت و پز و نگهداری کودکان و صدها مشکل و موانعی که بیش‌تر آن‌ها برای مرد ناشناخته است، بر سر راه زن گسترده شده است. بسیاری از امور که برای مرد مجاز، یک امر بدیهی و پیش‌پا افتاده به شمار می‌آید، برای زن ممنوع و برخلاف شئون اجتماعی اعلام گردیده است. برای مثال اگر زن، آزادی بیش‌تر و حقوق انسانی برابر با مرد را مطالبه نماید به عقیده مدافعین فرقه‌های مختلف مذهبی و ناسیونالیستی، این گرایش‌ها عقب مانده سرمایه‌داری، جرم بزرگی را مرتکب شده که نابخشودنی است.

نقش زن در جامعه و خانواده و مبارزه، نقشی مهم و برای زیر بنای ساختارهای اجتماعی اهمیت ویژه‌ای دارد. بنابراین، جدا کردن نقش زن در جامعه و خانواده و مبارزه، یک جدایی کاذب است. اگر از این زاویه به مساله زن و آزادی‌هایش بنگریم قطعاً باید به این نتیجه برسیم که یک دیوار چینی بین جامعه و خانواده وجود ندارد و برعکس تاثیر متقابلی هم بر روی هم دارند. یعنی اگر زن در جامعه آزاد باشد در محیط خانواده نمی‌توان آن را محدود کرد، فقط می‌توان آزادی او را نقض کرد. اگر در خانواده آزادی وجود داشته باشد، زنی که وارد جامعه می‌شود، جامعه نیز به طور مطلق نمی‌تواند آزادی او را زیر علامت سؤال ببرد. زیرا زنی که به منافع انسانی و اجتماعی خود آگاه است با شهامت در مقابل این فشارها و ناملایمات می‌ایستد و از هر طریق ممکن برای به دست آوردن آزادی خود مبارزه می‌کند. بنابراین، آگاهی و مبارزه نقش مهمی را در رهایی زن و برابری واقعی زن و مرد ایفا می‌کند.

همچنین بسیار مهم است که تفاوت‌های ارگانیک و فیزیولوژیک طبیعی زن و مرد را نباید به تفاوت در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گسترش داد. هرگونه تفاوت در این عرصه‌ها به تبعیض و نابرابری و گرایش ارتجاعی مردسالاری منجر می‌شود. از این رو، بدون در نظر گرفتن جنسیت، چه زن و چه مرد، باید در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از حقوق یکسان و برابری برخوردار باشند. در این موارد هیچ توجیه ارگانیک و فیزیولوژیکی پذیرفته نیست و فراتر از آن، نظریه‌ای ارتجاعی و توجیه تبعیض و نابرابری و ستم مضاعف بر زنان و آشکارا تبلیغ و ترویج فرودستی زن و مردسالاری است.

ریشه‌های ستم بر زنان را باید در روابط تولیدی حاکم بر جهان مبتنی بر سرمایه که بر اساس مناسبات بهره‌کشی انسان از انسان پایه‌ریزی شده است مورد نقد و بررسی قرار داد. سیستم سرمایه‌داری، در پروسه رشد و تکامل خود، به دلیل نیاز به نیروی کار ارزان قیمت، زنان و کودکان را به عرصه کار مزدی کشاند. از این رو تا زمانی که جامعه به طبقات تقسیم شده است سرمایه‌داری، همچنان به نیروی کار ارزان قیمت زنان و کودکان کار برای کسب سود بیشتر نیاز دارد. بنابراین، سیستم سرمایه‌داری به دلیل منافعی که در روابط و مناسبات تولید سرمایه‌داری دارد، همواره تبعیض و نابرابری بین زن و مرد و پایداری مناسبات مردسالاری را بازتولید می‌کند و اگر هم در جایی مجبور به عقب‌نشینی شده و امتیازی می‌دهد در فرصت تاریخی دیگری آن را پس می‌گیرد. در چنین مناسبات تولیدی تلاش می‌شود که زنان از عرصه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دور نگاه داشته شوند تا ستم «جنسیتی» نیز همواره در مناسبات سرمایه‌داری به عنوان مساله‌ای تغییرناپذیر باقی بماند.

تحلیلی بر نقش زن در جامعه و خانواده و مبارزه، ریاکاری سرمایه‌داری در دفاع از حقوق زنان و آن گرایش فمینیستی را که مشکل زنان را نه در مناسبات سرمایه‌داری، بلکه صرفاً در دشمنی و خصومت با مردان دنبال می‌کند را به نمایش می‌گذارد.

#### ● زن در جنبش کارگری

مبارزه برای رهایی زنان و برقراری برابری واقعی بین زن و مرد، همواره بخش جدایی‌ناپذیر مبارزه دائمی جنبش کارگری کمونیستی در طول تاریخ عروج سرمایه‌داری بوده و هنوز هم هست. به قول کلنتای:

«این زنان کارگر بودند که با دستان کاری خود راه ناهمواره استقلال را برای زنان هموار کردند... زن کارگر، زمانی برای

حق کار به مبارزه برخاست که اساسا کار کردن برای زنان بورژوا، ننگ به حساب می‌آمد. زن بورژوا، آسوده خاطر، در چهاردیواری خانه‌اش آرمیده بود و به خرج همسر، پدر، برادر یا عاشق پیشه‌گانش در سعاد

۱۸:۵۵

ت به سر می‌برد؛ حال آن که، زن کارگر در مبارزه بی‌پروایش برای نان روزانه، شعار... «حق کار کردن» را در عمل متحقق نمود.» بدین ترتیب، زن کارگر، با وجود سختی‌ها و مشکلات فراوان مبارزه می‌کرد. زن بورژوا، بی‌خبر از همه چیز به دنبال منافع خصوصی خود مطیع و فرمانبردار مرد بود.

در سال ۱۸۳۷، جنبش بزرگ «چارتیست‌ها» (طرفداران منشور)، به ابتکار انجمن کارگران لندن، در انگلستان اعلام موجودیت کرد. روزنامه این جنبش «ستاره شمال» نام داشت. این جنبش که یکی از مترقی‌ترین اتحادیه‌های کارگری خود بودند برنامه شش ماده داشتند که حول آن مبارزه می‌کردند. با وجود این که در این شش ماده به مسأله مستقیم زنان اشاره نشده بود، اما زنان در این جنبش فعال بودند. کلنتای، درباره شرکت زنان در این جنبش نوشته است: «در سال ۱۸۴۱، در صنایع انگلستان، چیزی حدود نیم میلیون زن کار می‌کردند (از ۴۶۴۰۰۰ زن، ۲۵۸۰۰۰ نفر در صنایع نساجی و ۱۷۷۰۰۰ نفر در تهیه پوشاک اشتغال داشتند). آن‌ها فعالانه در مبارزه طبقاتی شرکت داشتند...»

جنبش چارتیست‌ها، در سال ۱۸۴۲ سرکوب شد. حدود ۱۵۰۰ نفر از فعالین و رهبران آن دستگیر شدند و در سال ۱۸۵۰، این جنبش از صحنه سیاسی انگلستان محو شد.

برخی از اتحادیه‌های کارگری در مبارزه‌ای که بر علیه اجحافات و زیاده‌روی‌های بورژوازی به مبارزه محدود فرمیستی مشغولند، حضور زنان کارگر در این تشکل‌ها را چندان جدی نمی‌گیرند. این در حالی است که میلیون‌ها زن کارگر عضو این تشکل‌ها هستند. تقریباً در کلیه کشورهای بزرگ سرمایه‌داری و در کشورهای در حال توسعه، تعداد زنانی که در تولید اشتغال دارند، به نحو قابل ملاحظه‌ای در حال افزایش است.

همچنین هنگامی که بی‌کارسازی کارگران مطرح است زنان در اولین ردیف بی‌کاران قرار می‌گیرند، در حالی که همین اتحادیه‌ها قرار است از حقوق اعضای خود دفاع کنند، اما در بی‌کارسازی زنان، عکس‌العمل و اعتراض جدی از خود نشان نمی‌دهند. کمونیست‌ها همواره این گرایش فرمیستی درون طبقه را مورد نقد قرار می‌دهند.

اساساً تقسیم‌بندی استثمارشدگان بر حسب جنسیت، بیانگر گرایش بورژوازی و یا یک نوع محافظه‌کاری است که هنوز در میان تشکل‌های کارگری فرمیستی از دوران قدیم باقی مانده است. اگر در دوران انترناسیونال اول، بسیاری از این تشکل‌ها زنان را در میان صفوف خود راه نمی‌دادند و با اعتراض شدید انترناسیونال و مارکس روبرو بودند، بعدها این تشکل‌های

کارگری به زانده احزاب رفرمیست سوسیال دمکرات تبدیل شدند و در دو جنگ جهانی اول و دوم در کنار آنها قرار گرفتند. متأسفانه هنوز هم این تفکر مانع از آن است که مثلاً اتحادیه‌های کارگری آمریکا و انگلستان و غیره، یک اعتراض و اعتصاب جدی علیه جنگ دولت‌های امپریالیستی این کشورها سازمان‌دهی کنند و نگذارند آنها با سیاست‌های عنان گسیخته جامعه بشری را به سوی جنگ و سرکوب و فقر بکشانند. بیش‌ترین قربانیان این جنگ‌ها متأسفانه مردم عادی، به ویژه کودکان و زنان هستند. «شعار کارگران جهان متحد شوید!»، که در گذشته حتی بسیاری از اتحادیه‌های کارگری نیز آن را بر سر در و دیوارشان و سالن‌های کنفرانس‌شان آویزان می‌زدند، امروز فراموش کرده‌اند. کارگران عراقی که هر روز در میان جنگ امپریالیستی و ملی و مذهبی جان خود را از دست می‌دهند، انگار بخشی از طبقه کارگر جهانی نیستند؟! البته اعتراضاتی در این سال علیه جنگ صورت گرفته است اما این اعتراضات چندان موثر نبودند و مانع ادامه لشکرکشی و جنگ دولت‌های جنگ‌طلب نشدند.

از سوی دیگر تاکنون، زنان با همان میزان تخصص مردان، دست‌مزدهای پایین‌تری دریافت می‌کنند. این پایین بودن دست‌مزد زنان، ربطی به سطح تولید محصول بیشتر، بازدهی بیشتر، تخصص بیشتر ندارد، چون زن است باید دست‌مزد کم‌تری نسبت به همکار مرد خود داشته باشد. این یک تفکر بورژوازی است که هر کارگری اعم از زن و مرد باید بر علیه آن مبارزه کند و خواهان حقوق برابر در ازای کار برابر بدون در نظر گرفتن جنسیت شوند. این تفکر شنیع‌ترین و غیرانسانی‌ترین نوع استثمار را مدنظر دارد.

از نظر پرولتاریا، کار و دست‌مزد بر حسب جنسیت نباید وجود داشته باشد. شعار «دست‌مزد برابر، در ازای کار برابر» را مستقل از جنسیت کارگران، باید به یک شعار عمومی در هر کارخانه و کارگاهی تبدیل کرد. اگر زنان در مبارزه طبقه کارگر در یک موقعیت برابر با همکاران مرد خود سازمان‌دهی نشوند، عملاً دست بورژوازی، به خصوص در سطح تعیین و انعقاد دست‌مزدها و هنگام بی‌کارسازی‌ها بازتر خواهد بود. بورژوازی از هر گونه تفرقه در میان کارگران و ضعف سازمان‌دهی آنها به نفع سیاست‌های خود نهایت سود را می‌برد. از این رو نباید در این عرصه نیز فضا را برای مانور بورژوازی باز گذاشت.

#### ● تشکیل‌یابی زنان

گرایش‌های رفرمیستی و به خصوص گرایش ارتجاعی مردسالاری و همچنین گرایش فمینیستی لیبرالی، سبب شده است که در برخی از کشورها سازمان‌های صرفاً «زنانه» مستق



ل از شرکت «مردان» تشکیل شود که هدف مبارزه‌شان نه مبارزه با استثمارگران، بلکه عمدتاً بر علیه مردان متمرکز شده است. چنین تفکری، نه تنها کمک چندانی به رشد و گسترش مبارزه زنان بر علیه ستم بورژوازی و مردسالاری نمی‌رساند، بلکه لطامت جدی نیز به مبارزه مشترک زن و مرد برای برقراری برابری زن و مرد لطمه می‌زند. مساله و مشکل زن، مساله و مشکل مرد نیز هست. مردان وظیفه دارند که در راه رهایی زن، دوش به دوش زنان مبارزه کنند. آن گرایشی که مانع این مبارزه مشترک است را باید عمیقاً نقد کرد.

البته، حق طبیعی هر گروهی از زنان است که تشکل دل‌خواه خود را به وجود آورند، تا آن‌جا که به کمونیست‌ها مربوط است آزادی بیان و تشکل را به رسمیت می‌شناسند و هر تشکلی که زنان و کارگران به وجود می‌آورند را تخریب نمی‌کنند. آنچه که مورد نقد کمونیست‌هاست نه تشکل، بلکه مضمون و محتوا و اهداف آن تشکل است.

شکی نیست که در امر تشکل نباید «جنسیت» مورد کمکش و مناقشه قرار گیرد تا در فضایی آزاد و دوستانه زن و مرد هر دو در کنار هم مبارزه را عمیق‌تر و وسیع‌تر و قدرت‌مندتر پیش ببرند. در چنین شرایطی، نیازی به تشکل زنان و یا مردان باقی نمی‌ماند. خود ساختن دو نوع تشکل، به طور اتوماتیک مرزی را بین دو جنس به وجود می‌آورد که به دور شدن بیشتر و تضعیف مبارزه منجر می‌گردد. این هم به نفع نیروهای ارتجاعی ضدزن آزادی و برابری زن با مرد است. در هر صورت برپایی هر تشکلی بر اساس جنسیت، بی‌شک به پیش‌برد مبارزه مشترک زنان و مردان آزادی‌خواه و برابری‌طلب کمک چندانی نمی‌رساند.

بسیار مهم است که توجه کنیم رهایی زن فقط امر خود زنان نیست، بلکه رهایی زن از قید و بند خرافات ملی و مذهبی و مردسالاری به آزادی کل جامعه منجر می‌شود؛ بنابراین، مسئله آزادی زن، مسئله مشترک هر دو، یعنی زن و مرد است. بدین ترتیب، یکی از بزرگ‌ترین ضعف‌های جنبش زنان، «زنانه» کردن آن است. این سنت کهنه مردسالاری و مذهبی است که امروز در قالب و بسته‌بندی «مدرن‌تری» به جامعه ارائه می‌شود. صرفاً زنانه کردن این جنبش، با توجه به این که مردان نیز همانند زنان مورد ستم طبقاتی قرار می‌گیرند و یا عدم حضور آن‌ها در این جنبش برابری‌طلبانه آن را تضعیف می‌کند، به نفع سیستم طبقاتی حاکم است. بنابراین، اگر هم تشکل زنان برپا می‌شود، سیاست اصولی و انسانی این است که زن و مرد آزادانه و آگاهانه در آن تشکل، در فضایی صمیمانه و برابر، برای امر رهایی زنان مبارزه کنند.

#### ● جنبش زنان در دهه‌های شصت و هفتاد

شکی نیست که جنبش زنان در دهه‌های شصت و هفتاد، هر چند زمینه کار خود را به طور اساسی روی بهبود و افزایش

امتیازات زنان قرار داد، اما این جنبش به مرور زمان از جایگاه اصلی کار و زندگی زنان دور شد و به یک امر زنان بورژوازش و آکادمیک تبدیل شد. و یا این که چند نفر زن به پارلمان انتخاب شوند، هدف اصلی‌ها شد. این در حالی است که میلیون‌ها زن کارگر و کارمند از معادلات این‌ها حذف شده است و اگر هم در جایی یادشان بیافتند همان روزهای انتخابات است که به رای آن‌ها نیاز دارند.

در این مدت، به ویژه از مقطع جنگ دوم جهانی، یکی از مهم‌ترین اتفاقی که در رابطه با زنان روی داد، ورود هر چه بیش‌تر آن‌ها به بازار کار است. براساس آمارهای رسمی، در سال ۱۹۵۰، فقط یک سوم زنان در بازار کار مشغول کار مزدی بودند، این رقم در سال ۲۰۰۴، به ۶۰ درصد رسید. بیش‌ترین تغییرات بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ روی داد و بعد از آن، تراز شرکت زنان در بازار کار تغییر چندانی نداشته است.

هم‌زمان با افزایش نیروی کار زنان، تغییرات بزرگی نیز در مشاغل ویژه زنان، که بر اساس جنسیت بنا شده بود، روی داد. در سال ۲۰۰۴، زنان تقریباً نیمی از همه کارهای مدیریت حرفه‌ای و کارهای وابسته به این حوزه‌ها را در دست گرفتند، تحول بزرگی بود و این مشاغل تاثیر زیادی بر رشد زنان در بازار کار به بار آورد.

در عرصه‌های سیاسی و آکادمیک و مدیریت، زنانی که دارای مدارک دانشگاهی بودند، به وجود آمد. بدین ترتیب، این بخش از نیروی کار، به پیشرفت‌های چشمگیری نائل شد. در حالی که در زیست و زندگی میلیون‌ها زن کارگر و محروم، تحول زیادی به وقوع نپیوست. هنوز اکثریت زنان کارگر با دست‌مزدهای پایین، کارهای ناپایدار و عدم مزایای کاری، مشغول به کار هستند.

زنان هنوز اولین مسئول بزرگ کردن کودکان و کار خانگی هستند. اگر چه تعداد مردانی که مسئولیت نگهداری کودک و کار خانگی را انجام می‌دهند رو به افزایش است، اما هنوز شکاف عظیم بین ساعات کاری زنان و مردان در مسئولیت بزرگ کردن کودک و کار خانگی موجود است. هنوز هم مردان بخش بسیار اندکی از مسئولیت‌های خانه را به عهده می‌گیرند.

با افزایش تعداد زنانی که وارد بازار کار می‌شوند، مردان سهم کار خانگی تا حدودی بالا رفته است اما هنوز این شکاف پر نشده و به سطح برابری نرسیده است.

دست‌مزدهای پایین و مسئولیت بیش‌تر زنان در مقابل کودکان

، مساله‌ای که هنوز لاینحل مانده است. رقم زنان فقیر نسبت به مردان فقیر بیشتر است. بسیاری از محققان بر این باورند که یک سوم زنان در خط فقر یا ۲۰۰ درصد پایین‌تر از خط فقر دولتی زندگی می‌کنند. همچنین از سال ۲۰۰۱، درصد زنان سرپرست خانواده که در فقر زندگی می‌کنند افزایش یافته است.

بر اساس گزارشات و پژوهش‌های متعدد زنان نصف مواد غذایی جهان را تولید می‌کنند، در حالی که ۶۲ درصد از قحطی-زدگان آن را تشکیل می‌دهند. با این که ۲/۳ کار جهان توسط زنان انجام می‌شود اما ۷۰ درصد فقیران جهان زن هستند. زنان فقط ۱۰ درصد از عایدی جهان را وصول می‌کنند.

یکی از مهم‌ترین دلایل فقر زنان، حقوق پایینی است که در بازار کار به زنان پرداخت می‌شود و یا در بی‌کارسازی‌ها نخست زنان را بی‌کار می‌کنند. حقوق متوسط زنان در مشاغلی که بیش‌ترین کارکنان آن زن هستند بسیار پایین است. علاوه بر این، زنان به بهانه حاملگی و غیره نیز از کار اخراج می‌گردند. بعلاوه میلیون‌ها زن خانه‌دار، در بسیاری از کشورهای جهان، مانند برده بدون هیچ دست‌مزدی به کارهای کسالت‌آور خانه با ساعات کار طولانی مشغولند.

#### ● زنان خانه‌دار

استقلال اقتصادی زنان و برابری زن در مقابل کار مساوی با مرد، یک امر مهم و ضروری مبارزه برای تحقق برابری در این عرصه است، اما کار خانگی را نمی‌توان با این مسئله توضیح داد و با آن مبارزه کرد. زیرا در پایه‌ای‌ترین سطح کار خانگی یک نوع بردگی است. برای مثال، بنا به آمار رسمی در ایران، بیش از ۱۳ میلیون زن خانه‌دار وجود دارد. در حالی که فعالین زنان کمتر به بسیج و سازمان‌دهی این زنان روی می‌آورند و البته سازمان‌دهی زنان خانه‌دار سختی‌ها و پیچیده‌گی‌های خاص خود را دارد. اما این نیروی عظیمی است که اگر آزاد شود جامعه را زیر و رو می‌کند. همچنین ریشه‌های تفکر مردسالاری و بازتولید آن را نیز که عمدتاً در میان این نیرو جا خوش کرده است، دگرگون می‌سازد. تلقی رایج از کار خانگی که آن را به مثابه یک امر طبیعی برای زن خانه‌دار ادلی و ابدی تلقی می‌کند، از بین می‌برد.

حداقل مبارزه برای بهبود زنان خانگی این است که کار خانگی، به عنوان کار به رسمیت شناخته شود و براساس ساعات کار نیز دست‌مزد پرداخت شود. از همه قوانین مربوط به اشتغال از جمله بیمه بی‌کاری و غیره نیز برخوردار گردد. استقلال اقتصادی زنان خانگی، سبب می‌شود که به تحقیر و توهین و مردسالاری تن ندهند. در مبارزات سیاسی و اجتماعی با آسودگی و جدیت بیش‌تری شرکت کنند. مدت زمانی که زن خانه‌دار، به امور مربوط به نگهداری کودکان، تهیه لباس و غذا، نظافت خانه و غیره صرف می‌کند، ساعت کار به حساب آید. هر چند که در این شرایط نیز ساعات کار برای زنان

خانه‌دار، چندان قابل اجرا نخواهد بود.

#### ● شکاف جنسیتی ۲۰۰۶

(، در سال ۲۰۰۶، نشان می‌دهد که ایران در میان ۱۱۵ کشور WEF گزارش جهانی شکاف جنسیتی خانه اقتصاد بین‌الملل) در رتبه ۱۰۸ قرار دارد. در این گزارش برابری بین زن و مرد در ۱۱۵ کشور جهان بر اساس چهار شاخص مورد بررسی قرار گرفته است. این شاخص‌ها عبارتند از: فرصت‌ها و مشارکت اقتصادی، فرصت‌های تحصیلی، توانمندی‌های سیاسی، بهداشت و زنده ماندن مادران. در مجموع، کشورهای اسکاندیناوی مانند سوئد، فنلاند و ایسلند بالاترین و کشورهای خاورمیانه همچون عربستان سعودی و یمن پایین‌ترین مقام‌های این جدول را اشغال می‌کنند.

۱۰ کشور برتر سوئد، نروژ، فنلاند، ایسلند، آلمان، فیلیپین، نیوزیلند، دانمارک، انگلستان و ایرلند هستند. کشورهای اروپای غربی، بعد از کشورهای اسکاندیناوی در رتبه دوم و پس از آن، به ترتیب کشورهای آمریکای شمالی، اروپای شرقی، آمریکای لاتین و جزایر کارائیب، آسیا، کشورهای جنوب صحرای آفریقا و بالاخره خاورمیانه قرار دارند.

در این گزارش آمده است، کشورهای اسکاندیناوی تنها کشورهایی هستند که موفق شده‌اند ۸۰ درصد شکاف جنسیتی را پر کنند. سوئد، تنها کشوری است که در آن زنان به طور مساوی در پارلمان و کابینه وزرا حضور دارند. در فنلاند، نروژ، دانمارک و ایسلند زنان دست کم یک سوم اعضای پارلمان و وزرا را تشکیل می‌دهند. این کشورها سابقه‌ای طولانی‌تر از بقیه کشورها در مشارکت سیاسی زنان دارند. سوئد، اولین کشور جهان بود که زنان حق رای یافتند (در سال ۱۸۶۸) برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردان نیز در کشورهای اسکاندیناوی بالاتر از سایر کشورهاست.

کشورهای اتحادیه اروپا، هر چند در مجموع رتبه‌های بالایی احراز کرده‌اند، اما در برداشتن شکاف‌های جنسیتی هماهنگ عمل نکرده‌اند. برای مثال، در آلمان، با این که مشارکت سیاسی زنان بالاست (رتبه ۶) اما از لحاظ فرصت‌ها و مشارکت اقتصادی زنان، این کشور در رتبه ۳۲ قرار دارد. آلمان و انگلیس و ایرلند در ردیف ۱۰ کشور بالای جدول قرار دارند. روسیه در مجموع رتبه ۴۹، یونان رتبه ۶۹، فرانسه رتبه ۷۰، ایتالیا رتبه ۷۷ و قبرس رتبه ۸۴ را کسب کرده‌اند. روسیه،

با این که

۱۸:۵۵

در ارائه فرصت‌های اقتصادی، بهداشت و فرصت‌های تحصیلی به زنان موفق بود (به ترتیب رتبه‌های ۲۲، ۱۸ و ۳۶)، اما در زمینه توانمندسازی سیاسی زنان بسیار ضعیف بوده است (رتبه ۱۰۸). در روسیه تنها ۱۰ درصد اعضای پارلمان را زنان تشکیل می‌دهند و زنان در کابینه وزرا نیز جایی ندارند. ایالات متحده آمریکا نیز با این که از لحاظ مشارکت اقتصادی

زنان رتبه سه و از لحاظ بهداشت رتبه یک را (به همراه ۳۳ کشور دیگر) داراست، اما از لحاظ مشارکت سیاسی زنان رتبه ۶۶ را کسب کرده است. تنها ۱۵ درصد اعضای پارلمان آمریکا و ۱۴ درصد وزرا را زنان تشکیل می‌دهند.

پرجمعیت‌ترین کشورهای آمریکای لاتین، برزیل و مکزیک، به ترتیب رتبه‌های ۶۷ و ۷۵ را دارند. در این دو کشور مشارکت اقتصادی زنان پایین است که مهم‌ترین دلیل آن را تبعیض در درآمد می‌توان برشمرد. این دو کشور نیز از لحاظ تامین بهداشت زنان در وضعیت مناسبی هستند. گواتمالا، با رتبه ۹۵ پایین‌ترین مقام را در میان کشورهای آمریکای لاتین دارد.

در آسیا، فیلیپین تنها کشوری است که در زمره ۱۰ کشور اول جهان در پر کردن شکاف جنسیتی قرار گرفته است. این کشور از لحاظ تامین بهداشت و آموزش برای زنان رتبه اول را داراست و در میان پنج کشور اول جهان است (به همراه فرانسه، جمهوری دومینیک، لسوتو و هندوراس) که موفق به برداشتن شکاف جنسیتی در این زمینه‌ها شده است. این کشور در بهر مند کردن زنان از فرصت‌های اقتصادی و سیاسی نیز موفق عمل کرده است (به ترتیب رتبه‌های چهار و ۲۲) بعد از فیلیپین کشور سریلانکا (با رتبه ۱۳) قرار دارد. سریلانکا، در میان کشورهای جهان رتبه هفتم را در مشارکت سیاسی زنان داراست. در ۵۰ سال گذشته، ۲۱ سال رهبری این کشور به دست زنان بوده است. تایلند (رتبه ۴۰) رتبه‌های بعدی آسیایی را به خود اختصاص داده‌اند.

چین رتبه کلی ۶۳ را در برداشتن شکاف جنسیتی داراست. این کشور از لحاظ فرصت‌های اقتصادی برای زنان رتبه ۵۳ و از لحاظ مشارکت سیاسی زنان رتبه ۵۲ را داراست، اما از لحاظ وضعیت بهداشت و زنده ماندن زنان رتبه یکی مانده به آخر را در جدول اشغال کرده است.

کشورهای بنگلادش، هند، ایران و پاکستان پایین‌ترین رتبه‌ها را در آسیا اشغال کرده‌اند (به ترتیب ۹۱، ۹۸، ۱۰۸ و ۱۱۲) با این حال، در این کشورها به استثنای ایران، مشارکت سیاسی زنان بالاست و از این لحاظ حتی از کشورهای آمریکا و ژاپن نیز پیشی گرفته‌اند. در حالی که بنگلادش، هند و پاکستان به ترتیب رتبه‌های ۱۷، ۲۰ و ۳۷ را در زمینه مشارکت سیاسی زنان دارند، ایران از این لحاظ رتبه ۱۰۹ را در میان ۱۱۵ کشور جهان کسب کرده است. از لحاظ مشارکت اقتصادی، ایران با رتبه ۱۱۳، به همراه عربستان و یمن در ته جدول قرار دارد. همچنین ایران، با این که در میان تمام کشورهای جهان رتبه اول را در نسبت ورود زنان به دانشگاه داراست، اما به دلیل پایین بودن فرصت‌های تحصیلی در مقاطع ابتدایی و متوسطه برای دختران، از لحاظ فراهم کردن فرصت‌های تحصیلی در رتبه ۷۹ قرار گرفته است. از لحاظ تامین بهداشت و

زنده ماندن زنان، ایران در رتبه ۵۹ و از بسیاری از کشورهای آسیایی در موقعیت بهتری قرار دارد. در میان کشورهای عربی، کویت در برداشتن شکاف جنسیتی موفقیت بیشتری داشته است و بعد از آن تونس و اردن قرار دارند. تونس، از لحاظ مشارکت سیاسی زنان بالاترین مقام را نسبت به سایر کشورهای عرب داراست. عربستان سعودی و یمن، از لحاظ مشارکت اقتصادی و سیاسی زنان و رتبه کلی برداشتن شکاف جنسیتی، در ته جدول جای دارند. جمهوری اسلامی، حتی هیچ‌کدام از کنوانسیون‌های و بیانیه‌های سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل، درباره زنان را قبول ندارد.

رئیس جدید مرکز امور زنان و خانواده در اولین نشست مطبوعاتی خود اعلام کرد: «تا زمانی که زنده‌ام و ریاست این مرکز را بر عهده دارم اجازه نمی‌دهم به هیچ‌کدام از موافقت‌نامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی در مورد حقوق زنان بپیوندم.» دکتر طبیب زاده نوری که به ریاست این مرکز انتصاب شده است، در نشست روز سه‌شنبه، ۲۹ خرداد ۱۳۸۵، ابتدا از نقش و رسالت رسانه‌ها و اینترنت در بوجود آوردن تحولات فرهنگی موجود سخن گفت و از آنان خواست که از انتقال اطلاعاتی که از صحت و سقم آن خبری ندارند، خودداری کنند تا از ایجاد تنش بواسطه انتشار این اخبار جلوگیری شود.

وی سپس گفت: «از بد حادثه مسئولیت این مرکز بر عهده من قرار گرفته است و قبول یک مسئولیت در نظام جمهوری اسلامی احتیاج به جرات زیادی دارد چون اگر مسئولیتی به خوبی انجام نپذیرد، بار دین ۷۰ میلیون انسان علاوه بر فشار قبر بردوشش است. من هم در این راه نیازمند دعای همه دوستان هستم.»

طیبیب زاده نوری، در ذکر دلایل تغییر نام این مرکز در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد و افزودن نام خانواده به این مرکز گفت: «زنان، خارج از حضورشان در خانواده صاحب هویت اجتماعی هستند اما بهترین هویت برای زنان همان هویتی است که در خ

۱۸:۵۵

انواده برای شکل زن می‌گیرد و حضور زن باعث ایجاد آرامش و رفاه اهالی خانواده می‌شود. صیانت از کیان خانواده هم بر عهده زنان گذاشته شده است و زنان ما به این مسئولیت واقفند. به همین دلیل و برای تحکیم بنیان خانواده بواسطه حضور زنان، نام این مرکز تغییر یافته و قصد داریم تا با ارائه راهکارهای کلان در زمینه حل مشکلات خانواده و تحکیم بنیان خانواده و نظارت بر این امر گام برداریم.

پس از این سخنان، نشست با سئوالات خبرنگاران ادامه یافت. طبیب زاده نوری، در پاسخ به سئوالی در خصوص حمایت-

ها NGO هایی که در زمینه زنان فعالیت می‌کنند، گفت: «به دلیل سرعت زیاد در رشد و گسترش NGO های این مرکز از هایی داده می‌شده که NGO، در سیستم قبلی هیچ نظارتی بر عملکرد این سازمان‌ها نمی‌شده و گاهی دیده شده مبالغه‌نگفتی به ناکارآمد بوده‌اند و حتی فقط یک شماره ثبت از آنان موجود است. در حالی که ما برنامه وسیعی برای شناسایی این سازمان‌های زنان اختصاص یافته است، NGO های غیردولتی داریم و از سازمان‌های فعال با بودجه ۴۰۴ میلیون تومانی که برای حمایت می‌کنیم...» (آفتاب نیوز، سه شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۸۵-۲۰ جون ۲۰۰۶)

#### ● خشونت علیه زنان

زنان در جهان، به عنوان گوناگون مورد خشونت قرار می‌گیرند. خشونت علیه زنان، چهره کریه و هولناک جهانی دارد. از این رو جوامع بین‌المللی بورژوازی نیز با مبارزه زنان و مردان آزادی‌خواه و برابری‌طلب مجبور شده‌اند، قوانینی را در این مورد وضع کنند و روزهای به خصوصی را نیز برای برجسته کردن آن تعیین نمایند.

قطعنامه ۴۸/۱۰۴ مجمع عمومی سازمان ملل، مصوبه ۲۳ فوریه ۱۹۹۴

ماده (۱) در این اعلامیه، عبارت «خشونت علیه زنان» به معنی هر عمل خشونت‌آمیز براساس جنس است که به آسیب یا رنجاندن جسمی یا روانی زنان منجر شود. یا احتمال می‌رود که منجر بشود، از جمله تهدیدات یا اعمال مشابه، اجبار یا محروم‌کردن مستبدانه زنان از آزادی، که در نظر عموم یا در خلوت زندگی خصوصی انجام شود.

ماده (۲) تعبیر خشونت علیه زنان باید شامل موارد زیر، اما نه محدود به این موارد، باشد.



خشونت جسمی، جنسی و روانی که در خانواده اتفاق می‌افتد، از جمله کتک‌زدن، آزار جنسی دختر بچه‌ها در خانه، خشونت مربوط به جهیزیه، تجاوز توسط شوهر، ختنه زنان، خشونت مربوط به استثمار زنان و دیگر رسوم عملی که به زنان آسیب می‌رساند.



خشونت جسمی، جنسی و روانی که در جامعه‌ی عمومی اتفاق می‌افتد، از جمله تجاوز، سوءاستفاده جنسی، آزار جنسی و ارعاب در محیط کار، در مراکز آموزشی و جاهای دیگر، قاچاق زنان و تن‌فروشی اجباری.

خشونت جسمی، جنسی و روانی «شکنجه» در هر جایی، که توسط دولت انجام شود یا نادیده گرفته شود.  
ماده ۳) زنان به طور برابر حق برخورداری و حفظ همه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی، و همه عرصه‌های دیگر را دارند. این حقوق از جمله شامل موارد زیر است :

حق زندگی

حق برابری

حق آزادی و امنیت شخصی

حق حمایت بالسویه قانون

حق آزادی از همه اشکال تبعیض

حق بهره‌برداری از بالاترین میزان ممکن سلامت جسمی و روانی

حق شرایط عادلانه و رضایت‌بخش برای کار

حق این که فرد، مورد شکنجه یا دیگر مجازات‌ها یا رفتار خشن و غیرانسانی و تحقیرآمیز واقع نشود.



روز ۲۵ نوامبر ۱۹۶۰، حکومت جمهوری دومینیکن، سه تن از زنان فعال سیاسی در زمینه حقوق زنان را به طرز فجیعی در یک سانحه ساختگی به قتل رساند، ۴۶ سال می‌گذرد.

به همین مناسبت روز حذف خشونت علیه زنان، نخست در سال ۱۹۸۰ در آمریکای لاتین و در سال ۱۹۹۹، در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید و روز ۲۵ نوامبر، به عنوان روز جهانی حذف خشونت علیه زنان اعلام شد. در بسیاری از کشورها، دولت‌ها موظف شده‌اند که بودجه‌های کلانی را برای مبارزه با خشونت علیه زنان حتی در اختیار سازمان‌های غیردولتی و فعالان جنبش زنان قرار دهند تا در جهت ترویج فرهنگی برابری‌طلبانه و در جهت محو تبعیض و خشونت علیه زنان تلاش کنند. همچنین به باری زنان خشونت‌دیده بشتابند.

در طول تاریخ، خشونت علیه زنان، به اشکال مختلف از زنده به گور کردن دختران، فروش آنان به عنوان کنیز، ختنه، سنگسار، ازدواج اجباری، تا تجاوز و توهین و کتک زدن و غیره در جریان بوده است. سازمان ملل در اکتبر سال ۲۰۰۶، در یک بررسی که حاصل آن گزارشی مشتمل بر ۱۳۹ صفحه است؛ به وضعیت زنان جهان پرداخته و از آن به عنوان «تبعیض و نقض حقوق بشر زنان» یاد کرده است.

براساس این گزارش، هر ساله ۵۰۰۰ زن در سراسر دنیا، توسط افراد خانواده خود به دلایل ناموسی به قتل می‌رسند. از ۱۹۲ کشور عضو سازمان ملل، حداقل در ۱۰۲ کشور، هیچ قانونی برای مرتکبین خشونت علیه زنان وجود ندارد.

بهرام رحمانی

<http://tribun-e-zan.blogfa.com>